

## اقدام جنایت کارانه رژیم اسلامی ایران در اعدام ده ها تن از افغانهای مظلوم را محکوم می کنیم!

رژیم اسلامی سفاک ایران در این اواخر 45 تن از افغانها را در زاهدان و زابل به دار آویخته است. ویدیوی گزارش این اقدام ضد انسانی دولت اسلامی ایران که توسط شکیب علومی تهیه شده در چند سایت مربوط به ایرانی ها و افغانها به نشر رسیده است. ([www.youtube.com/watch?t](http://www.youtube.com/watch?t)) افغانهای مهاجر در مناطق شرقی و جنوبی ایران که در این ویدیو مشاهده می شوند، این اعدام ها را تأیید کرده و علاوه می نمایند که حدود سه هزار تن از افغانها در زندانهای مختلف دولت ایران محکوم به اعدام شده اند که منتظر اجرای این حکم اند. این خبر چند ماه قبل نیز منتشر شد که مردم در شهرهای مختلف کشور بشدت علیه رژیم اسلامی ایران اعتراض کرده و تظاهرات و راه پیمائیهای براه انداختند و این اقدام جنایت کارانه رژیم اسلامی ایران را محکوم کردند. در آنوقت دولت دست نشانده استعمار در کابل با پخش اخباری که گویا دولت ایران این اعدام ها را متوقف کرده است، مردم را گمراه نمود و باین صورت از گسترش و ادامه اعتراضات و تظاهرات علیه دولت اسلامی ایران جلوگیری کرد. در حالیکه دولت دست نشانده که خودش از دشمنان قسم خورده مردم افغانستان و جیره خوار دولت ارتجاعی ایران است؛ کوچکترین اقدامی در این زمینه که دفاع از حقوق مهاجرین افغانستان در ایران باشد و یا دفاع از این محکومین به اعدام نکرد. "جرم" این ده های تنی که تاحال اعدام شد اند و سه هزار تنی که منتظر اجرای حکم اعدام شان هستند، قاچاق مواد مخدر عنوان شده است. در حالیکه این اتهام یکی از شیوه های معمول دولت اسلامی ایران در اعدام مخالفین اش در طی سی سال اخیر نیز بوده است. ملاحظه می شود که خون مردم افغانستان هم چنان که در نزد امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو و دولت مزدور کابل کمترین ارزشی ندارد؛ دولت اسلامی ایران نیز آنها را بی باکانه به دار می آویزد.

ستم و استثمار و بیدادگری رژیم اسلامی ایران بر افغانها ده ها در بر می گیرد؛ حدود سه میلیون از مردم ما بعد از کودتای ننگین ثور و بقدرت رسیدن گروه های مزدور و آدمکش خلقی پرچمی و بعد تهاجم نظامی سوسیال فاشیستهای روسی در 6 جدی سال 1358 مجبور به فرار از کشور شده و در کشور ایران پناه گرفته اند. فرار نیروی کار از افغانستان به ایران برمی گردد به سالهای اخیر دهه چهل خورشیدی در زمان نظام سلطنت ضد مردمی ظاهر شاه و داوود شاه که مردم از شدت فقر و گرسنگی جان می دادند و یامجبور به فروش فرزندان شان شده بودند. در آن سالها ده ها هزار نفر برای پیدا کردن لقمه نانی عازم ایران شدند. در طی سی و دو سال اخیر نیز صدها هزار کارگر افغان در بدل کمترین دست مزد و در شاقه ترین کارها و در بدترین شرایط در فقدان وسایل تحفظی و تحت فشار استثمار و ستم سرمایه داران و رژیم وحشی ایران زحمت کشیده اند و عرق ریخته اند. در این مدت زمان طولانی سرمایه های ایران ده ها میلیارد دلار ارزش اضافی از قبل نیروی کار ارزان این

هموطنان ستم‌دیده و زحمتکش نفع برده اند. سرمایه داران ایرانی به حمایت و کمک رژیم اسلامی افغانها را مجبور به انجام شاقه ترین و غیرصحتی ترین کارهای کردند که کارگران ایرانی به ندرت آنها را انجام می دهند و همه از لایحه 14 ماده ای کاربری کارگران خارجی مخصوصاً افغانها در ایران اطلاع دارند. شدت وساعات طولانی کار و محیط غیرصحتی کار، شدیدترین صدمات جسمی و روحی را در طی سه دهه بر سه نسل زحمتکش افغانهای مقیم ایران وارد کرده است. همچنین مواردی از برخورد های وحشیانه و غیر انسانی رژیم اسلامی ایران با مهاجرین افغان از جمله زنان و کودکان و کهن سالان و بیرون ریختن آنها با جبر از مرزها و حتی کشتن آنها، نهایت اندوهناک و درد آور است. همچنین در طی این مدت زندان و شکنجه و اعدام افغانها برای این رژیم وحشی امر عادی بوده است. توهین و تحقیر مهاجرین افغان توسط مامورین رژیم و شئون‌نیستهای ملیت فارس هیچ حد و مرزی نداشته است. به استثنای یک مشت خود فروخته و اجیر بنام رهبران گروه های اسلامی مانند کریم خلیلی، علی مزاری، آصف محسنی، محقق، انوری، گلب الدین، برهان الدین و افرادی دیگر از این گروه ها که به خدمت رژیم ایران قرار داشته و دارند، دیگر اکثریت قاطع مهاجرین افغان در ایران از شدت ستم و استثمار و گزند زخم زبان توهین و تحقیر در طی سی و دو سال در امان نبوده اند. این خاطرات تلخ و زشت و هزاران داستان غم انگیز از عملکرد های جنایتکارانه رژیم اسلامی ایران چنان بر این کتله های از مردم ما اثر عمیق گذاشته است که در دراز مدت فراموش خاطر آنها نخواهد شد. موضوع دیگر مداخلات و تجاوزات گسترده و همه جانبه دولت اسلامی ایران در طی سی سال در سر نوشت سیاسی مردم ما است که تا حال به شدت ادامه دارد. گماشتگان و جاسوسان دولت ایران در بلندترین مقامات دولت مزدور جای دارند. کرزی و معاونین و عده ای از وزرای او نیز از جیره خواران و مزدوران دولت اسلامی ایران اند. رژیم اسلامی ایران عاملین و جاسوس هایش را در ده ها نهاد و زیر پوشش های مختلف در تکیه خانه ها، مکاتب و پوهنتون ها، تجارت خانه ها و فابریکه ها، نهادهای باصطلاح فرهنگی، موسسات «خیریه و کمکی»، و بنام «دیپلومات» و از این قبیل علیه منافع مردم و کشور گماشته است. باید تذکر داد که رژیم ارتجاعی اسلامی ایران در طی بیش از سه دهه منحیث پایگاه ارتجاع مذهبی در جهان خاصاً برای گروه ها و نهاد های ارتجاعی اسلامی از شیعه و سنی عمل کرده و تکیه گاه مطمئن گروه های ارتجاعی اسلامی افغانستان، تاجکستان، پاکستان، فلسطین، لبنان و از سایر کشورهای اسلامی به شمار می رود.

سرشت ارتجاعی و خصلت ضد مردمی و ضد بشری این رژیم از ابتدای تشکیل اش برای مردم ایران آشکار گردید. قشر روحانیت مرتجع و متحجر قرون وسطائی بر رهبری آخوند شیاد و مکاری چون خمینی با حمایت های همه جانبه امپریالیستهای غربی منجمله دولت امریکا توانست در رهبری انقلاب سیاسی مردم ایران در ماه دلو (بهمن) سال 1357 خورشیدی قرار گیرد و رژیم تئوکراتیک فاشیستی را تشکیل دهد. در آن شرایط نیروها و گروه های چپ انقلابی و مترقی در ایران هنوز دارای تشکل و سازماندهی نیرومند سراسری نبودند تا می توانستند با پشتیبانی طبقه کارگر و دهقانان فقیر ایران و سایر نیروهای دموکرات، ملی و مهین پرست، محصلین و متعلمین، زنان و اقشار مختلف طبقه خورده بورژوازی را در یک جبهه سیاسی مترقی متحد کرده و رهبری مبارزات خلق ایران را علیه رژیم استبدادی شاه نوکر گوش بفرمان امپریالیسم امریکا در دست گیرند؛ لذا خمینی توانست

با شیوه های عوام فریبانه توده های مردم را اغوا کرده و رهبری انقلاب سیاسی مردم ایران را غصب نموده و رژیم ولایت فقیه یعنی دیکتاتوری تئوکراتیک اسلامی را تشکیل داد. از همان آوانیکه خمینی و قشر روحانیت ارتجاعی تحت رهبری وی منحیث نماینده منافع طبقات ارتجاعی سرمایه داران و زمینداران بزرگ در رهبری مبارزات مردم ایران قرار گرفت؛ در واقع آغاز شکست انقلاب سیاسی خلقهای زحمتکش ایران و به هدر رفتن دست آوردهای مبارزات آنها بود.

خمینی جلاد و رژیم ولایت فقیه از همان روزهای اول اقدام به سرکوب و نابودی روشنفکران انقلابی مردمی و همه سازمانهای مترقی و آزادی خواه کرده و رژیم ولایت فقیه را استحکام بخشید. این رژیم هزاران روشنفکر انقلابی و مترقی از زن و مرد را بنام «مفسد فی الارض» و «محارب با خدا» به جوخه های اعدام سپرد و یا در شکنجه گاه های قرون وسطائی اش وحشیانه عذاب داد. و کشتارهای دسته جمعی هزاران روشنفکر انقلابی و مترقی در سال 1367 یکی دیگر از جنایتهای سهمگین این رژیم سفاک و ضد انسانی می باشد. خمینی خون آشام بدتر از رژیم شاه فضای پویایی و اختناق را در جامعه ایران مستولی ساخته و با سوء استفاده از احساسات مذهبی توده های عوام ایران خاصاً پیروان مذهب شیعه که هشتاد درصد نفوس ایران را تشکیل میدهند، خبرچینی و اطلاع رسانی و همکاری با رژیم اسلامی را در جهت دستگیری مخالفین نظام واجب دانسته و منحیث یک وظیفه شرعی برای آنها توجیه نمود. و در سالهای اول انقلاب تعداد نسبتاً زیادی در جامعه ایران این اطلاع رسانی را وظیفه دینی شان دانسته و "صادقانه" آنرا انجام می دادند. تاریخ این رژیم جنایتکار مانند هر رژیم استبدادی و ضد مردمی دیگر چون رژیم باندهای خلقی پرچمی در افغانستان درسی سال اخیر با خون نوشته شده و پایه هایش بر روی جمجمه های مردم بنا یافته است. این رژیم تازیانه و دار از ابتدا تا حال همه روزه فرزندان مبارز خلق ایران را در ملاء عام و وحشیانه شلاق زده و یا حلق آویز کرده است. در طی سی و دو سال هر زمانی که موج اعتراضات مردم در برابر ستم و استبداد رژیم بالا گرفته است تعدادی را در چوکهای بازارها به دار کشیده است و بدین صورت توده های مردم را دچار رعب و وحشت نموده تا برده و ازار رژیم اطاعت کنند. دولت جمهوری اسلامی همه شکنجه های جسمی و روانی را که بر زندانیان اعمال کرده و می کند با استفاده از تجارب جنایات دستگاه های جهنمی ساواک رژیم شاه، سیا امریکا، ک گ ب اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی، موساد دولت صهیونیستی اسرائیل و دیگر رژیم های استبدادی و فاشیستی جهان بوده و هست. علاوه بر ستم طبقاتی و ستم ملی امپریالیستی، سلب حقوق انسانی مردم ایران، ستم بر زنان، ستم بر ملیتهای غیر فارس، ستم بر پیروان ادیان و مذاهب غیر شیعه و محرومیت آنها از شرکت در اداره کشور در طی سی سال توسط رژیم به طور گسترده صورت گرفته و ناراضیان بشدت سرکوب شده اند.

این رژیم ضد مردمی در سال گذشته اعتراضات و خیزشهای برحق مردم ایران را و وحشیانه سرکوب کرده، ده ها تن را کشت و هزاران تن را به زندان انداخت و بار دیگر بیش از قبل موج اعدام هارا براه انداخته است. ماشین نظام ولایت فقیه در ایران با خون حرکت می کند. این رژیم وحشی در جهت خاموش نگهداشتن توده های مردم همیشه از حربه ایجاد فضای رعب و وحشت استفاده کرده است. این رژیم در واقع در طی سه دهه اخیر مردم را برگلیم ماتم و عزاداری عزیزان از دست رفته شان نشانده است.

رژیم اسلامی جنگ علیه رژیم صدام را به منظور سرکوب بی حد و حصر مخالفین سیاسی و محکم کردن پایه های رژیم براه انداخت و صدها هزار نفر از جوانان ایرانی را طعمه آتش سلاح های مرگبار صدام حسین ساخت. ناگفته نماند که رژیم اسلامی ایران به کمک گروه های ارتجاعی اسلامی افغانی در ایران، هزاران افغان از پیروان مذهب شیعه را بنام «دفاع از اسلام» گمراه کردند و به کشتارگاه های جنگ ارتجاعی رژیم خمینی و صدام حسین فرستادند. در آن وقت خمینی ترفند خرافه " شهید پروری" را منحصراً یک شعار در جامعه تبلیغ نمود و بدین وسیله توانست هزاران فامیل را اغوا کند که داوطلبانه فرزندان شانرا به جبهه های جنگ فرستادند و کشته شدند. آن جنگ ارتجاعی وسیله ای بود برای استحکام رژیم اسلامی و نابودی هزاران مبارز مردم دوست و میهن پرست و سرکوب خونین جنبشهای انقلابی و مترقی در ایران. چنانکه بعد از توقف جنگ، خمینی خود اذعان کرد که: " ای وای اگر این جنگ نبودی چه بر سر این نظام اسلامی می آمد؟! " و نیز رفسنجای جنگ ایران و عراق را نعمتی برای رژیم خواند.

جنایت دیگر این رژیم در طی سی سال اخیر براه انداختن موج اعدامها تحت عنوان مبارزه علیه مواد مخدر بوده که سالانه هزاران نفر را به همین "جرم" به جوخه های اعدام سپرده است. رژیم بسیاری از مخالفین سیاسی اشرا نیز زیر همین عنوان اعدام کرده است. و اکثریت افراد به جرم انتقال مقدار کمی مواد مخدر اعدام شده اند. رژیم عمدتاً خوانین و سران اقوام و عشایر سنی مذهب مخالف اش را که عمدتاً در حواشی مرزهای ایران خاصتاً مرزهای جنوبی و شرقی سکونت دارند، بنام قاچاقبر اعدام کرده است. البته تردیدی نیست که عده ای از اینها در قاچاق مواد مخدر آلوده بوده باشند. مانند دیگر کشورهای که در مسیر ترافیک مواد مخدر واقع شده اند، سرخ شبکه باندهای مافیائی بزرگ مواد مخدر به عالی رتبه های نظامی و ملکی این رژیم وصل است خاصتاً سران سپاه پاسداران. دولت اسلامی ایران در طی سی سال اخیر، سالانه هزاران نفر را به همین جرم اعدام کرده است، در حالیکه قاچاق مواد مخدر به پیمانهای زیاد همچنین ادامه دارد و تعداد معتادین به مواد مخدر هم به چند میلیون نفر رسیده است.

اما در مورد افغانها: معمولاً آن عده از قاچاقبرانی اعدام می شوند که با سرداران سپاه پاسداران ایران زد و بند ندارند و یا افراد مزدورکاری هستند که از شدت بیکاری و فقر در مانده و بیچاره می شوند و توسط شبکه های مافیائی اجیر شده و مقداری مواد مخدر را در بدل مزد مناسبی از مرزهای غربی و جنوبی افغانستان بداخل خاک ایران منتقل می کنند و یا خود بطور مستقل مقدار کمی تریاک و یا هیروئین را قاچاق می کنند که شکار مامورین رژیم اسلامی شده و بدون دسترسی به وکیل مدافع به دار آویخته می شوند. همچنین سالانه تعداد زیادی از افغانها که در جستجوی کار بطور غیرقانونی از مرز ایران عبور می کنند، حین عبور از مرز توسط سپاه پاسداران و مرزبانان ایرانی به گلوله بسته می شوند و یا دستگیر شده و به نام قاچاقبر به دار آویخته می شوند.

31 دسمبر 2010

( فعالین جنبش نجاتبخش مردم افغانستان )

